

مدیریت دولت و استراتژیهای خصوصی سازی

از: دکتر حمید بارفروش

عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان



چکیده:

نوشتار حاضر به بررسی نقش دولت در اقتصاد می‌پردازد، نویسنده در آغاز دیدگاه هواداران دخالت دولت در امور اقتصادی را یادآور می‌شود و ویژگیهای سودمند و مثبتی از جمله صرفه جوییهای اقتصادی، هزینه‌های سرمایه‌ای بالا، کنترل و هدایت اقتصاد و موارد دیگری از زبان حامیان دخالت دولت در امور اقتصادی را بیان می‌کند. آنگاه به طرح نقایص عمده و مشکلات جدی که نقش فزاینده دولت به دنبال دارد یعنی استفاده نامطلوب و غیر مجاز از انحصارگرایی، فقدان انگیزه‌های کاری، مشکل صنایع تحلیل رونده، دولتی ساختن شرکتها و... می‌پردازد. نگارنده بر این باور است که در طول سالهای دهه ۱۹۷۰

۱۹۸۰ گرایشی گسترده به سوی خصوصی کردن آغاز شد و تلاش شد که از نقش دولت به عنوان یک سرمایه گذار کاسته گردد. مسئله خصوصی سازی اکنون روندی است جهانی و در اکثر کشورها چه کشورهای صنعتی پیشرفته همچون امریکا، انگلیس و فرانسه... و چه کشورهای توسعه نیافته و در حال رشد همچون برزیل و ترکیه و... از خط مشیهای عمده برنامه ریزی کلان اقتصادی است. نباید فراموش کرد که از نظر نویسنده خصوصی سازی حتی می‌تواند معنای تعاونی کردن را هم داشته باشد. دیگر اینکه خصوصی سازی در اقتصاد باید همگام با مشارکت سیاسی مردم باشد و همه اینها به معنای نفی نقش دولت در اقتصاد و سیاست نیست.

بحثهایی درباره دولتی نمودن فعالیت‌های اقتصادی:

در زمینه دخالت‌های دولت در اقتصاد کشور و دولتی نمودن بعضی از صنایع تولیدی و شرکت‌های مهم و همچنین نقش سازمانها، مؤسسات دولتی و تولیدی بزرگ و کوچک وابسته به دولت در شکوفایی اقتصاد می‌توان به مزایا و همچنین نقایص موجود در دولتی نمودن فعالیت‌های اقتصادی اشاره نمود. به طور خلاصه طرفداران «نظریه منفعت عمومی» و حامیان دخالت مؤثر دولت در امر تولید، توزیع و مصرف، مزایای آن را بدین صورت ارائه می‌دهند:

۱- صرفه جوییهای اقتصادی: بسیاری از صنایع از جمله صنعت برق، ذوب آهن و ماشین آلات سنگین در مقیاس بزرگ بهتر راه‌اندازی می‌شوند و تقسیم این نوع صنایع به قطعات کوچکتر، پایین آمدن کیفیت کاری و همچنین مقدار تولید و بازدهی را به همراه دارد. بنابراین سرمایه گذاریهای وسیعتر با

تواناییهای گسترده‌تر دولتی است که فقط می‌تواند از عهده این امر مهم برآید.

۲- اثرات خارجی اقتصادی: جهت جلوگیری از بسیاری از ضایعات و تأثیرات منفی که صنایع با خود به دنبال دارند از جمله آلودگی هوا و محیط زیست، ترجیحاً بهتر است که کنترل دولت بر روی این گونه صنایع وجود داشته باشد. در ثانی تجربه ثابت نموده است که بسیاری از صنایع علی‌رغم برخورداری از فضاهای مناسب ایجاد شده توسط دولت و استفاده‌های بهینه از آنها به هیچ وجه حاضر به پرداخت نیستند که خود مشکلی در راه توزیع عادلانه در آمد در جامعه را باعث می‌شود.

۳- هزینه‌های سرمایه‌ای بالا: راه‌اندازی بعضی از صنایع، سرمایه‌گذاریهای وسیعی را می‌طلبد که فقط از عهده سیستم‌های قوی و سطح بالا همانند دولتهای مرکزی برمی‌آید، از طرف دیگر این گونه سرمایه‌گذاریها نمی‌تواند جوابگوی هدفهای

سودآور و یا منفعت طلبانه کوتاه مدت سرمایه‌داران شود. برای مثال سرمایه گذاریهای هنگفت بر روی صنایع فولاد، آهن، خطوط راه آهن، انرژی اتمی و هواپیماسازی از جمله سرمایه‌گذاریهایی هستند که خارج از توانایی بخش خصوصی بوده و نیازمند برنامه‌ریزیهای دراز مدت می‌باشد.

۴- جلوگیری از سؤاستفاده‌های ناشی از انحصارگرایی: در صورت واگذاری صنایع بزرگ و اساسی به بخش خصوصی و با وجود برخورداری از صرفه جوییهای ناشی از مقیاس وسیع تولید، ممکن است قدرتهای بزرگی بوجود آیند که بازار قیمت، تولید و مصرف را در دست خود به طور انحصاری گرفته و از آن استفاده‌های نامطلوب و به نفع قشرهای خاصی بنمایند.

۵- کنترل و هدایت اقتصاد: دولتی کردن صنایع، مسئولین یک کشور را قادر می‌سازد که سیاستهای اقتصادی خود را استوارتر و

پایدارتر در زمینه‌های استخدام، تنظیم قیمت‌ها و مکان‌یابی صحیح استقرار صنایع از طریق عملیات صنایع پیگیری نمایندند. به طوری که با اهرم کاهش قیمت‌ها در صنایع دولتی با تورم مقابله نموده و با اهرم افزایش سرمایه‌گذاری با مشکلاتی از قبیل بیکاری به مبارزه بنشینند.

۶- در نظر گرفتن منفعت‌های اجتماعی: برقراری سیستم چند قیمتی برای مصرف‌کنندگان مختلف و متعلق به قشرهای گوناگون، مخصوصاً ارائه تولیدات و خدمات پایینتر از قیمت تمام شده و یا حتی بدون قیمت به مصرف‌کنندگان محتاج، از جمله ابزارهای مهم ضد فقر و تعدیل‌کننده بخش‌های مختلف اجتماعی است. برای مثال پرداخت‌های انتقالی به مستمری‌بگیران، بازنشستگان، افراد درمانده و غیره و یا ارائه خدمات و کمک‌های بلاعوض پستی و مخابراتی به بخش‌های محروم کشور از جمله توانایی‌های موجود در دولت برای رساندن منفعت‌های اجتماعی می‌باشد که از عهده بخش خصوصی خارج است.

۷- دلایل استراتژیکی: همان طوری که از اسم آن بر می‌آید یعنی در نظر گرفتن مصلحت‌های سیاسی - امنیتی در رابطه با ملی کردن یک صنعت و یا دخالت مستقیم دولت در امر کنترل یک صنعت و یا تولیدی خاص؛ خصوصاً زمانی که وجود آن صنعت دارای اهمیت حیاتی در میان جمیع فعالیت‌های دیگر اقتصادی می‌باشد. مانند ملی اعلام نمودن صنعت نفت در کشور خودمان ایران و صنعت فضاوردی در انگلستان و صنعت راه‌آهن کشوری در هندوستان.

اما با تمام فوایدی که ذکر شد، در دهه ۱۹۷۰ و پس از آن نگرانی در مورد گسترش بخش عمومی در کشورهای صنعتی و در حال توسعه بالا گرفت. رشد کم، کمبود سرمایه‌گذاری و پس‌اندازهای خصوصی، افزایش تورم، کسری تراز پرداخت‌ها، بدهی‌های خارجی سنگین، فقر مداوم و بیکاری که

حداقل قسمتی از آنها به دلیل رشد اضافی و بیش از حد بخش عمومی بود، باعث گردید که نفوذ گسترده اکثر دولت‌ها زیر سؤال رفته و ناتوانی اقتصاد را در رویارویی با بحران‌های بین‌المللی موجود آشکار سازد.

از نظر تاریخی رشد درآمدهای عمومی با هزینه‌های عمومی به صورت گام به گام بود. اما در عوض دو دهه گذشته، هزینه‌ها تمایل بیشتر به رشد بالاتر از آنچه درآمدها داشته‌اند، پیدا نمودند؛ به طوری که دولت‌ها به طور فزاینده‌ای وام‌گیرنده بوده و تا اوایل دهه ۱۹۸۰، کسری‌های بودجه قابل ملاحظه‌ای در میان دولت‌ها مشاهده گردید. این مسئله تمامی کشورهای اعم از صادرکنندگان و واردکنندگان نفت و کشورهای با درآمد متوسط و پایین، اقتصادهای با برنامه ریزی و همچنین متکی بر بازار را در برمی‌گرفت.

بنابراین اگر چه این طور به نظر می‌رسید که با رشد دولت به طور کلی نظریه منفعت عمومی قوت گرفته و باعث ایجاد مطلوبیت کاری و بازدهی لازم در وظایف دولت می‌گردد؛ اما در بسیاری از موارد رشد بیش از حد هزینه‌های دولتی و اشتباهات انجام شده توسط دولت‌ها در عمل باعث بروز مشکلات جدی گردید که از آن می‌توان به عنوان «نقاط ضعف دولتی»^۳ نام برد؛ که به طور خلاصه به شرح ذیل می‌باشند:

۱- استفاده نامطلوب و غیر مجاز از انحصارگرایی: به جرأت می‌توان گفت که انحصارگرایی دولت بسیار مخربتر از آن چیزی است که در بخش خصوصی وجود دارد. این به خاطر آن است که کنترل‌کننده‌ای در رده بالاتر از آن قرار نداشته و مصرف‌کننده می‌بایست هر گونه تحمیلی از نظر قیمت، نوع، جنس و مقدار مصرف را بپذیرد.

۲- ایجاد بوروکراسی: دولتی نمودن هر سازمان و یا مؤسسه‌ای این معضل بزرگ را با خود به همراه دارد.

۳- فقدان انگیزه‌های کاری: از آنجایی که به

حداکثر رساندن سود نمی‌تواند هدف نهایی و غایی هر صنعت دولتی باشد و در نظر گرفتن «منفعت عمومی» اساس و پایه کار دولت را تشکیل می‌دهد، از این رو کاهش تحریکان سودزایی، کمبود انگیزه‌های کاری و از بین رفتن خلاقیت‌های فردی و جمعی آن طوری که در تولیدی‌های خصوصی وجود دارند، مورد انتظار می‌باشد.

۴- مشکل صنایع تحلیل رونده:^۴ که شامل صنایعی هستند که بر اثر مرور زمان و فشار نیروهای رقابتی و قراردادی در بازار، قدرت تطابق و ایجاد تغییر و تحول در بخش‌های اساسی و مختلف صنعت، آن هم به دلیل موانع قانونی که بر اساس آن تأسیس یافته‌اند را ندارند. در حالی که تولیدی‌های خصوصی از قدرت تطابق و انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار بوده و از این رو با تغییران موجود در بازار می‌توانند دست به تحولات لازمه بزنند. بنابراین بسیاری از صنایع و تولیدات دولتی در معرض تحلیل رفتن و کاهش توانایی قرار دارند. به همین دلیل بود که تصمیم دولت محافظه کار انگلستان در سال ۱۹۷۹ برای فروش بخش‌های سودزای صنایع ملی شده، وضعیت را برای این چنین صنایع، از آنجایی که فقط بخش‌های غیر سودزا را برای آنها باقی گذاشت، وخیمتر نمود.

۵- دخالت‌های سیاسی: دخالت‌های سیاسی در زمینه سیاست‌گذاری‌های صنایع و برای منافع و اهداف سیاسی اغلب باعث خدشه‌دار شدن مدیریت صحیح و مناسب می‌شود.

۶- دولتی ساختن شرکتها: که بالطبع از شرکت دسته جمعی مردم در امور مربوط به ایجاد همفکری، خلاقیتها و پیشرفت‌های کاری می‌کاهد. در حالی که خواسته اکثر مردم تجارت آزاد و کسب قدرت تصمیم‌گیری و اختیار، جهت بدست آوردن سود مناسب می‌باشد.

چرخش نظریات به سمت خصوصی کردن

نگرانیهای موجود در طول سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که ناشی از رشد فزاینده بخش عمومی و افزایش هزینه‌های دولتی به همراه کسر بودجه‌های آن چنانی بود، باعث پدیدار شدن نظریاتی گردید که نشان دهنده گسترش نظریه «منفعت خصوصی بخش عمومی» می‌باشد.^۵ در کوتاه مدت خصوصی کردن به معنای راهبردی برای دولت جهت افزایش مقدار نقدینگی در دست خود، سرمایه‌گذاری بیشتر و کاهش نیاز به مالیات‌بندی بوده و در بلند مدت به معنای کسب ثبات و پایداری بیشتر در اقتصاد از طریق گسترش فعالیتها اعم از دولتی و خصوصی می‌باشد.

بنابراین در یک نگاه کلی از بالا، می‌توان خصوصی کردن را به عنوان پاسخی صحیح و اجتناب‌ناپذیر به عدم کاراییهای لازم و مورد انتظار از بخش عمومی و صنایع ملی دانست و بالاتر از آن عقیده‌ای است که سالیان دراز، اقتصاد دانان کلاسیک و طرفداران آدام اسمیت نسبت به تخصیص منابع و بهینه سازی عوامل تولید توسط دست‌نارنی سیستم قیمت، انگیزه‌های سودزایی و نیروهای رقابتی در بازار داشته‌اند. به طوری که علی‌رغم مخالفت بسیاری از اقتصاددانان قرن بیستم با این نظریه در سالهای اخیر، میل‌تون فریدمن و مکتب اقتصادی شیکاگو بحثهایی بر روی برگشت به سمت ارزشهای اقتصاد کلاسیک داشته‌اند. عمده بحثها بر روی این مهم دور می‌زند که اگرچه تقاضای وسیع برای سرمایه‌گذاری توسط دخالت‌های گسترده دولت رفع می‌گردد، اما از آنجایی که تصمیمات سرمایه‌گذاری دولت بر اساس منافع عمومی و نه مبانی اقتصادی انجام می‌گیرد، از این رو ممکن است در انتها اقتصاد کشور با مشکل سرمایه‌گذاریهای حجیم، اما غیر مطلوب مواجه گردد. بنابراین

● در بعضی از کشورها همچون ایران روند خصوصی کردن موجب افزایش قیمت‌های دولتی شده؛ زیرا دولت جهت سودآور نشان دادن صنایع دولتی و ایجاد انگیزه برای خرید در میان سرمایه‌گذاران مجبور به قطع سوبسید و ارائه کالا با قیمت‌های حقیقی آن می‌باشد.

● رمز موفقیت کشورهای آسیای شرقی در نیل به سریعترین رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری داخلی از سوی بخش خصوصی، رشد سریع نیروی انسانی کارآمد و میزان بالای سپرده‌ها در سایه مدیریت دولتی بوده؛ که این امر باعث بهبود وضع رفاه اجتماعی آنها نیز شده است.

ضروری است که از نقش دولت به عنوان سرمایه‌گذار محض کاسته و تخصیص منابع را به بهترین وجه ممکن به نیروهای رقابتی بازار واگذار نماییم.

خصوصی کردن، انقلاب آرامی است که می‌رود تمامی جهان را اعم از سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری با اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه فراگیرد. به طوری که بیشتر از ۵۰ کشور به طرق مختلف و روشهای تطبیقی با اقتصادهای متعلق به هر کشور، توسط فروش بنگاههای دولتی، غیر سازمانی نمودن بخشهای صنعتی و کشاورزی و یا بستن قراردادهای خدمات دولتی از جریان خصوصی کردن با شتاب و وسعت متداول در جهان امروزی استقبال نمودند. از سال ۱۹۸۱ روند خصوصی شدن اکثر دولتها، از ترکیه تا انگلستان و بنگلادش را فرا گرفته و تشدید یافت.

طرفداران نظریه «منفعت خصوصی بخش عمومی» و امر خصوصی کردن فعالیت‌های اقتصادی مربوط به بنگاههای

دولتی، از خصوصی کردن به عنوان بخشی از یک تلاش گسترده جهت بالا بردن قدرتهای رقابتی در بازار آزاد، عدم تمرکز مسئولیتهای تصمیم‌گیری و افزایش مطلوبیت تخصیص منابع یاد می‌کنند و اما علی‌رغم تفاوت‌های آشکار در کشورهای مختلف می‌توان به طور کلی و خلاصه فواید موجود و مشترک خصوصی کردن را به شکل زیر بیان نمود:

۱- حرکت‌های مکتبی و سیاسی: خصوصی کردن بنگاههای دولتی در بعضی از مواقع می‌تواند اهداف مکتبی سیاسی دولتها را توسط سهم کردن مردم و قدرتهای تصمیم‌گیری و شریک دانستن آنها در فعالیت‌های اقتصادی برآورده سازد.

۲- مدیریت صحیح و پیشرفته: تجربه ثابت نموده است که پیچ و خمهای اداری و بوروکراسی دولتی انعطاف‌پذیری لازم جهت مقابله با تغییر و تحولات موجود در یک فعالیت تجاری را ندارند. طرفداران خصوصی کردن فعالیت‌های دولتی، جهت

● خصوصی کردن واحدهای
 بزرگ اقتصادی بدون توجه به
 روابط سه بخش دولتی،
 خصوصی و تعاونی، امری
 است که در دراز مدت به
 پایداری و تعادل اقتصادی
 کشور لطمه وارد خواهد
 ساخت.

● با در نظر گرفتن مسائل
 خاص مربوط به منطقه و کشور
 چین، برای مسئولین دولتی،
 خصوصی کردن فعالیتهای
 اقتصادی به شکل ایجاد
 تعاونیهای نیمه وابسته
 مطلوبترین استراتژی بشمار
 می رود.

برانگیختن انگیزه مدیران و کسب مطلوبیت
 بیشتر، امیدها را به مدیریت خصوصی
 بسته اند.

۳- صرفه جویی در هزینه از طریق ایجاد
 رقابت: انگیزه های سودآوری در تولیدیها و
 منفعتهای خصوصی ایجاد می کند که
 نیروهای رقابتی از روشهایی استفاده نمایند
 که در آن کمترین هزینه ها انجام شده و
 بیشترین سودها حاصل شود. زیرا در یک
 بازار رقابتی هر مقدار صرفه جویی در هزینه
 تولیدات انجام پذیرد، به همان اندازه مقدار
 درآمدهای شخصی افزایش خواهد یافت.

۴- افزایش کیفیت خدمات: این طور به نظر
 می رسد که وقتی دستهای مرئی دولت با
 تواناییهای انحصاری از قبیل حمایتیهای
 قیمتی، مالیاتی و سوبسیدی از روی تولید
 برداشته شود، همه آنهايي که در یک دسته از
 فعالیتهای مشابه اقتصادی قرار دارند، سعی
 در افزایش کیفیت خدمات جهت باقی ماندن
 در صحنه بازار خواهند داشت. در غیر این
 صورت از صحنه رقابت کنار خواهند رفت
 که در جای خود و برای حمایت از چنین
 ضعفهایی می توان به اتخاذ روشهای
 اصلاحی پرداخت.

۵- ثبات اقتصادی در درازمدت: مسلم است
 که با واگذاری صنایع و تولیدیهایی که اکنون

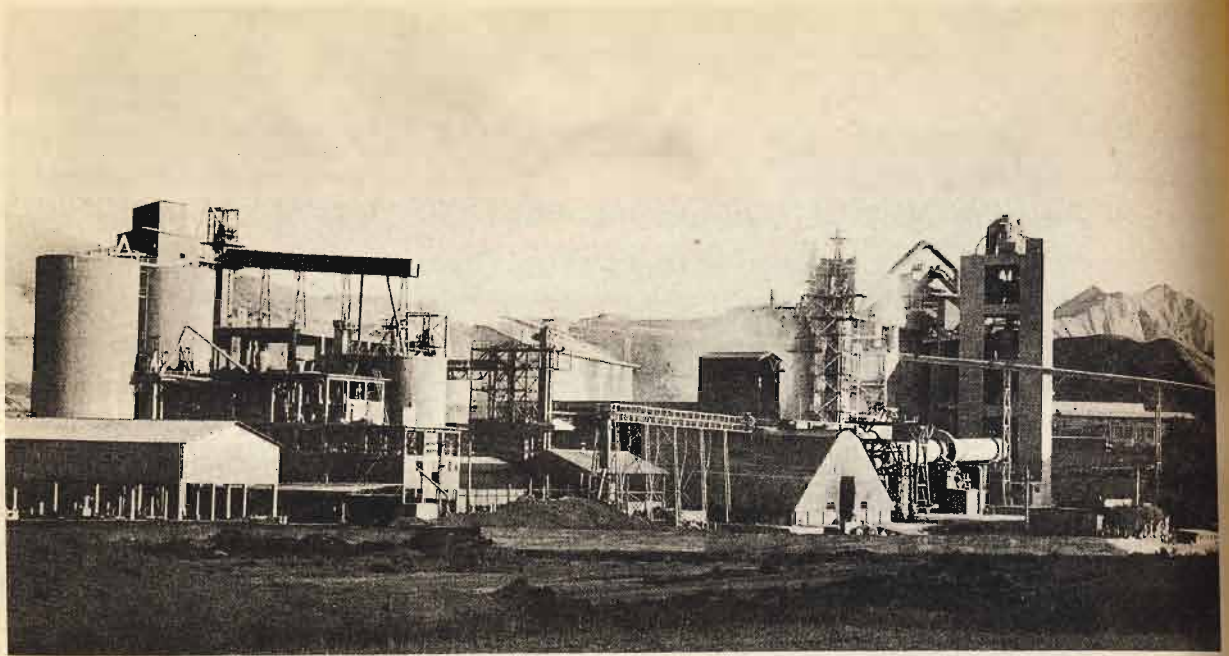
فقط توسط حمایت مستقیم و دخالت صریح
 دولت پابرجای ایستاده اند به بخش خصوصی
 و کاهش بار سنگین پرداختهای سوبسیدی و
 چند نرخی نمودن کالاها و خدمات دولتی
 می توان در دراز مدت به یک اقتصاد پایدار،
 متعادل و خوداتکا دست یافت. اقتصادی که
 در آن نیروهای اساسی جامعه نقش حقیقی
 خود را یافته و بار عملیاتی دولت را سبکتر
 نمایند و همچنین ضرر و زیان جای خود را
 به خلاقیت و مطلوبیت از طریق اتخاذ بهترین
 روشها و مدرنترین تکنولوژیهای داخلی
 می دهد.

روند جهانی خصوصی کردن

اکنون دیگر خصوصی کردن فعالیتهای
 اقتصادی به عنوان یک پدیده بین المللی مطرح
 می باشد و موج آن با درجه رشد بالایی اکثر
 کشورها را فرا گرفته است. اگر چه میزان،
 نوع کار و درجه خصوصی کردن از
 کشوری به کشور دیگر تفاوت می کند. برای
 مثال می توان به روند خصوصی شدن در چند
 کشور از نقاط مختلف دنیا به شرح زیر
 اشاره نمود:

در اروپا: کشور انگلستان به طور کلی
 از سال ۱۹۷۲ پرواز وسیعی به سوی
 خصوصی نمودن را آغاز کرد. این کشور در

زمینه خصوصی نمودن توسط انتقال یک
 از نیروی کار ملی شده خود، یعنی
 ۶۰۰۰۰۰ شغل به بخش خصوصی از
 فروش کمپانیهای تحت تملک دولت،
 کشورهای پیشرو به حساب می آید.
 انتقالات و واگذاریها به همراه جریان
 موجود از فروش خانه های دولتی
 مستأجرین آنها، برای خزانه کشور بیش
 از ۲۶۰۰۰ میلیون دلار استفاده به همراه
 و سهم دولت را در کل تولیدات داخلی
 ۱۰ درصد به ۶ درصد تقلیل داد. در
 رابطه فیتز جرالدمی نویسد: «در اواخر
 ۱۹۸۷، بخش دولتی صنعت در بریتانیا
 درصد کوچکی از وقتی بوده است که نذر
 وزیر تاجر بر سر کار آمد. در سال ۱۹۸۹
 فقط ۵ درصد از عوام در بریتانیا صاحب
 سهام بودند، در حالی که تا اواخر ۱۹۸۶
 این مقدار به ۱۶ درصد رسید.» همچنین
 یک روزنامه نگار بخش اقتصادی آمریکا
 به نام وارن. تی بروکز، بیشتر این موفقیتها
 جمله کاهش نرخ تورم از ۲۴ درصد
 درصد را به حراج (فروش) نزدیک به نه
 صنایع دولتی متعلق به ملت نسبت می دهد
 حتی در همان بخش عمومی تقلیل یافته
 اساس محاسبات بروکز تورم هزینه در
 بیش از ۷ درصد در سال ۱۹۸۶ در مق



فقط ۳ درصد در بخش خصوصی انگلستان بوده است.

در همین راستا و در سال ۱۹۸۲، کارکنان بزرگترین کمپانی حمل و نقل به نام کرسیموم ملی بار توانستند ۸۳ درصد سهام کمپانی را، در حدود ۵۰۰ دلار برای هر سهم، بخرند. از آن موقع، بازدهی کارکنان ۳۰ درصد افزایش یافته و اکنون کمپانی مزبور آن قدر سودآور است که ارزش هر سهم به بیش از ۴۰ برابر رسیده است. مورد بعدی فروش مخابرات بریتانیا، بزرگترین و ششمین کمپانی تلفن دنیا در بزرگترین بورس پیشنهادی سهام آن موقع بود که طی آن نیاز به سرمایه جهت مدرنیزه نمودن تکنولوژی باعث شد که دولت بریتانیا یک سهم ۵۱ درصدی را با در نظرگیری حق اولویت برای کارکنان مخابرات، به عموم بفروشد. بدین ترتیب ۹۶ درصد از نیروی کار دست به خرید سهام زده و پس از خصوصی نمودن، مخابرات بریتانیا شاهد افزایش ۲۵ درصدی در مقدار سود گشت. از جمله صنایع عمده تحت تملک دولت که به عموم فروخته شد، خطوط هوایی انگلستان و بزرگتر از همه، شرکت گاز ۷/۹ بیلیون دلاری انگلیس بود که ۴/۵ میلیون بریتانیایی به خرید آن اقدام نمودند.^۷

فرانسه نیز از قافله عقب نمانده و مجمع ملی و سنای فرانسه، قانونی را در اوت سال ۱۹۸۶ به تصویب رساند که طی آن مجوز غیر ملی نمودن (خصوصی کردن) ۶۵ کمپانی دولتی و گروههای بانکی را در عرض یک برنامه زمان بندی شده ۵ ساله جهت افزایش ۵۰ هزار میلیون دلار سرمایه، صادر نمود. البته به منظور حفظ غرور ملی، حدود مالکیتهای خارجی هنگام فروش فقط ۲۰ درصد اعلام گردید. بر این اساس تاریخ ژوئن ۱۹۸۷ در حدود ۱۰ کمپانی به فروش رفت که در نتیجه آن تعداد سهام مربوط به مردم فرانسه از حدود ۲ میلیون به ۷ میلیون رسید. ناگفته نماند که جهت گسترش تعداد مالکیتها در میان مردمی که بیرون از بازار بورس بسر می بردند، خیلی از سهام حتی به زیر قیمت فروخته شد. برای مثال ۱/۵ میلیون سرمایه گذار فرانسوی سهام مربوط به کارخانه بزرگ شیشه سازی سنت گوپین را خریدند. از جمله موارد دیگر فروش یکی از بانکهای عمده این کشور به نام پاریباس بود.^۸ در میان کشورهای دیگر اروپایی، سوسیالیستهای حاکم اتریش تصمیم به فروش کمپانیهای دولتی که شامل ۱۹۸ بنگاه تولیدی بود و در عرض سه سال (از ۱۹۸۵) روی هم رفته ۱/۴۰۰ میلیون دلار ضرر به

همراه داشتند، را گرفتند. همچنین دولت سوسیالیست اسپانیا بیش از ۲۰۰ شرکت از کمپانیهای متعلق به خود را فروخت. در ایتالیا و جمهوری فدرال آلمان نیز جریانهای خصوصی کردن به خاطر وجود سؤاستفادههای پولی توسط مسئولین محلی و ملی و عدم کارآییهای لازم بنگاههای تولیدی مربوط به دولت، وجود داشت.

در آمریکا، علیرغم نقش مهم و اساسی دولت فدرال آمریکا در کنترل صنایع سنگین و استراتژیک، به جرأت می توان گفت که این کشور از جمله کشورهای پیشرو در زمینه خصوصی سازی فعالیتهای اقتصادی بوده است. البته دولتهای محلی و ایالتی به دلیل برخورداری از تصمیم گیریهای مستقل، بیشتر از دولت فدرال دست به خصوصی سازی زده اند. از جمله مثالهای بارز، امر کنترل برج مراقبت فرودگاه فارمینگتون (مکزیک نو) و اجرای پروژه ۱۰ مایل جاده برای ایجاد یک سیستم سریع السیر ترانزیت و اتصال فرودگاه دالس به متروی زیرزمینی واشنگتن توسط شرکتهای خصوصی می باشد.

در آمریکای لاتین، کشورهای موجود از جمله شورهای هستند که برای مدت طولانی و کسب اهداف بسیاری از جمله مخالفت با باگیری چند ملیتها در داخل

کشور دست به ملی کردن کارخانجات بزرگ زده و فعالیتهای تحت تملک بخش عمومی را گسترده نمودند. به طوری که اکثر این کشورها دارای بخش عمومی نسبتاً بزرگ، شامل متنوعترین و پیچیدهترین پایگاههای صنعتی در میان کشورهای جهان سوم می‌باشند. «یک بررسی از ۱۳ کشور آمریکای لاتین نشان داد که نسبت هزینه دولت به تولیدات ناخالص داخلی از ۱۵/۵ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۰/۶ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت»^{۱۱} اما این افزایش هزینه دولت به همراه افزایش بدهیهای داخلی و خارجی باعث گردید که اوضاع اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه وخیمتر شده و دولتها تصمیم به واگذاری صنایع به بخش خصوصی را بگیرند.

بر طبق ادعاهای دولت مکزیک که همواره بر روی فروش بنگاههای بخش عمومی به عنوان راهی جهت رهایی از فشار بدهیهای خارجی و داخلی تکیه دارد، این کشور در سال ۱۹۸۲ مالک بیش از ۱۱۰۰ تولیدی دولتی بوده است. اما در عرض ۵ سال پیش از این تاریخ توانست تعداد تولیدها را به ۴۰۰ عدد برساند. البته ناگفته نماند که بسیاری از کاهشها به دلیل عواملی مانند انحلال، ادغام کارخانجات در یکدیگر و انتقال مالکیت شرکتها از سطح فدرال به دولتهای ایالتی و یا اتحادیه‌های وابسته به دولت بوجود آمدند، که بالطبع تأثیر کمتری را بر روی بودجه دولت مرکزی و اشتغال عمومی داشته‌اند. از اقدامات مهم کشور مکزیک در سال ۱۹۸۵، در معرض فروش قرار دادن ۲۳۶ کمپانی متعلق به دولت از جمله خطوط هوای ملی مکزیکانا بود.

در این میان باید از مشکلاتی مانند کمبود سرمایه صحبت نمود که باعث کنار رفتن خریداران داخلی و باز شدن پای خارجیان (مثل فولاد کریسلر و کوب که مجوز خرید کارخانجات دولتی را دریافت نمودند) در داخل کشور می‌شود، که به دنبال خرید

کارخانجات دولتی سودزا و نه متضرر هستند.

سهم بنگاههای دولتی در کشور برزیل در میان دیگر کشورهای آمریکای لاتین بسیار زیاد بوده (چیزی در حدود ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۶) و نقش دولت به عنوان یک حامی امور تجاری کاملاً حساس و جاافتاده می‌باشد. علی‌رغم وجود این درجه اهمیت، امر خصوصی کردن کارخانجات دولتی از جمله اهداف ملی بشمار می‌رود. به طوری که در سال ۱۹۸۵ یک دوجین از کارخانجات دولتی فروخته شدند و در سال ۱۹۸۷، دولت این کشور لیستی از حدود ۶۵ بنگاه دولتی را جهت فروش به بخش خصوصی آماده نمود که ۵ درصد از کل داراییهای بخش دولتی را شامل می‌شدند. دولت برزیل امید دارد که با این سیاستهای اقتصادی بتواند پاسخگوی مشکلاتی چون بدهیهای سنگین ۱۰۰۰۰۰۰ میلیون دلاری، افزایش هزینه‌های مربوط به پرداخت سوبسید و کمبود توانیهای سرمایه‌گذاری باشد.

کشور شیلی نیز خصوصی کردن را سرلوحه کارهای خود قرار داده است و تحت نام سرمایه‌داری عمومی، سهام کمپانیهای دولتی را که اکثراً شامل بانکها و مؤسسات بیمه بودند در میان سرمایه‌گذاران توزیع نمود. بر همین اساس دولت مزبور که در سال ۱۹۷۳ دارای حدود ۳۷۷ بنگاه دولتی بود، توانست از تعداد آنها کاسته و سهم ارزش افزوده تولیدیهای دولتی را از ۳۹ درصد در سال ۱۹۷۲ به حدود ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۱ کاهش دهد.^{۱۲} بیشتر تلاشهای شیلی را می‌توان گامی جهت کاهش بدهیهای خارجی این کشور دانست. به طوری که در دهه ۱۹۸۰ با فروش سیستم مخابرات، شبکه برق ملی و حتی کمپانی بیمه دولتی به سرمایه‌گذاران خارجی توانست از مقدار بدهیهای خود به آنها بکاهد که خود موفقیت بزرگی برای دولت به حساب می‌آید. کشورهای منطقه جنوب و شرق آسیا

دارای خصوصیات کاملاً متفاوت از دیگر مناطق می‌باشند. به طوری که بسیاری از آنها از نظر اقتصادی وابستگی کامل به صادرات جهت رشد دارند و اساساً جایگزین واردات یکی از اهداف مهم این کشورها حساب می‌آید. از این رو جهت باقی ماندن در صحنه‌های بین‌المللی و دنیای رقابت مجبور به اتخاذ روشهایی هستند که شاید بتوان یک اقتصاد دولتی با کیفیت پایین نشان گزارشات بانک جهانی نشان دهند. این مطلب است که رمز موفقیت کشورهای آسیای شرقی در نیل به سریعترین رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری داخلی از سوز بخش خصوصی، رشد سریع نیروی انسانی، کارآمد و میزان بالای سپرده‌ها در سایر مدیریت دولتی بوده؛ که این امر باعث بهبود وضع رفاه اجتماعی آنها نیز شده است. در میان دیگر عوامل مهم، نقش عمده دخالت مناسب و بجای حکومتها در فعالیتهای اقتصادی و رشد این کشورها بسیار جلد نظر می‌کند.^{۱۳}

البته هستند بعضی از کشورهای منطقه هنوز دارای بزرگترین و وسیعترین بنگاههای دولتی بوده و درصد بالایی از تولید ناخالص داخلی آنها را صنایع دولتی و دیگر شرکتها و مؤسسات وابسته فراهم می‌آورند. اما آنها مهم است و وجود سیاستهایی از جمله خصوصی کردن بنگاههای دولتی در میان کشورهای این منطقه از جهان می‌باشد.

کشور هند از جمله کشورهایی است که پس از کسب استقلال در سال ۱۹۴۷ دارای بخش عمومی بسیار وسیعی بوده سازماندهی کشور بر اساس کنترل صنایع مهم و حیاتی، همچون صنایع مادر و صنایع دفاع بنا نهاده شد. به طوری که این بخش شامل ۶۶ درصد از تمامی سرمایه‌گذار ثابت در سال ۱۹۸۶ و ۲۷ درصد تولیدات صنعتی می‌گشت. اما همانند بسیاری از کشورها دارای ضرری خالص نزدیک به ۲ بیلیون رویه (۱۶۰ میلیون دلار

● **نباید با خصوصی کردن، طبقه جدیدی از تصمیم گیران در سطح جامعه بوجود آوریم که با سلطه سرمایه و کار بتواند خود، دولتی ناهنجارتر از آنچه بود، تشکیل دهد.**

در سال بود که خود دلیلی بر اتخاذ استراتژی خصوصی کردن صنایع می شد. بخش خصوصی اجازه فعالیت در بسیاری از زمینه‌هایی را گرفت که قبل از این در تحت تملک دولت بود. برای مثال فعالیتهای اقتصادی در زمینه‌های نیرو، مخابرات و خدمات کامپیوتری برای واگذاری و فروش توسط دولت به بخش خصوصی ارائه می‌شود. از جمله این فعالیتهای می‌توان فروش هواپیمای‌های اجازه تردد برای اتوبوسهای تبریز السیر شهر کلکته در هند را ذکر نمود؛ جمعاً در حدود ۳۴۰۰ عدد بوده و پس خصوصی شدن و قطع سوبسیدهای دولتی اکنون با سودآوری بالایی فعالیتهای هری خود را انجام می‌دهند.^{۱۳}

خصوصی کردن فعالیتهای در جمهوری خلق چین را می‌توان به سه شکل آن مشاهده نمود. اول، ایجاد «مناطق مخصوص اقتصادی»^{۱۴} با نرخهای مالیاتی کمتر از سایر همسایه یعنی هنگ کنگ؛ تعرفه‌های پایین و همچنین گسترش انگیزه‌های بازار در ۱۴ شهر ساحلی که با خود جذب ۳۰۰ میلیون دلار سرمایه خارجی را در ۵ سال (پس از سال ۱۹۷۹) به همراه شد. عمده فعالیتهای موجود در این مناطق عبارتند از ساخت راه‌ها و ساختمانیهای اقتصادی - اجتماعی توسط کارخانه‌های خصوصی. دوم، ایجاد تعاونیهای بزرگ و کوچک که شامل لایه‌های نیمه وابسته به دولت می‌شوند. این صنایع تعاونی آنچنان گسترده بود که بستند سهم خود از تولیدات صنعتی در

سال ۱۹۷۸ را از مقدار ۱۹/۲ درصد به ۳۴/۶ درصد در سال ۱۹۸۷ برسانند. این تعاونیها بر خلاف آنچه کارخانه‌های دولتی انجام می‌دهند مجبورند که جهت بقای خود در بازارهای رقابتی شخصاً برای تهیه مواد خام، بازاریابی و استخدام کارگر اقدام نمایند. سوم، فروش سهام و یا اجاره تولیدیهای دولتی، به طوری که چین تحت رهبری دنگ شیائوپنگ خیلی از بخشهای بزرگ و وسیع کشاورزی خود را خصوصی کرده است.^{۱۵}

همچنین فعالیتهای خصوصی مانند رستورانهای خصوصی، مغازه‌های خرده‌فروشی و شرکتهای مسکن دولتی که به مستأجرین آنها فروخته شد، به طور آشکارا در چین مشاهده می‌شود. در انتها با توجه به این امر که در سال ۱۹۸۷، کشور چین در حدود ۹۸۰۰۰ تولیدی تحت تملک دولت، ۱/۸۵ میلیون تعاونی و ۵/۶ میلیون کارخانه خصوصی اغلب کوچک داشت (که از میان

● **براساس آمار موجود از ۲۹۳ شرکت متعلق به سازمان صنایع ملی ایران که برای واگذاری به بخش خصوصی در نظر گرفته شده بود، تنها ۴۲ شرکت روند واگذاری را طی کرده است.**

اینها فقط صنایع تعاونی توانستند دارای رشد بیشتر باشند) و همچنین با در نظر گرفتن مسائل خاص مربوط به منطقه و کشور مزبور، می‌توان نتیجه گرفت که برای مسئولین دولتی، خصوصی کردن فعالیتهای اقتصادی به شکل ایجاد تعاونیهای نیمه وابسته مطلوبترین استراتژی بشمار می‌رود.

در کشورهایی مانند تایوان و کره جنوبی که دارای اقتصادی متکی بر صادرات می‌باشند تأکید بر روی سیاست خصوصی کردن بسیار شدید نیست. از تصمیم‌گیریهای مهم در این منطقه را می‌توان برنامه کشور کره جهت فروش قسمتی از بزرگترین کارخانه فولاد دولتی، بنام شرکت آهن و فولاد پوهانگ (پوسکو Posco) دانست که هدف از فروش آن توسط بانکها بیشتر جمع‌آوری سرمایه، پرداخت بدهیها و تقویت سیستم ضعیف مالی کره بود.

ژاپن نیز از جمله کشورهای منطقه است که به دنبال سیاستهای خصوصی کردن، جهت افزایش کیفیت و بازدهی کارخانجات از یک طرف و کاهش بدهیهای پولی دولت از طرف دیگر می‌باشد. از جمله این فعالیتهای می‌توان به فروش کمپانی ملی تلفن یعنی تلگراف و تلفن نپتون (NTT) با انحصار صد درصد دولتی اشاره کرد که فقط با فروش یک هشتم از سهام آن در مرحله اول، دولت ژاپن توانست ۱۳۰۰۰ میلیون دلار مبلغ حاصل از فروش را به حساب ویژه بودجه برای از بین بردن بدهی ملی ژاپن واریز نماید، که در جای خود یکی از بزرگترین فعالیتهای خصوصی کردن بشمار می‌رود. این کشور

● تجربه ثابت کرده است که پیچ و خمهای اداری و بروکراسی دولتی، انعطاف پذیری لازم جهت مقابله با تغییر و تحولات موجود در یک فعالیت تجاری را ندارند.

● امروزه تجربه ثابت نموده است که قدرتهای مطلقه سرمایه‌داری و سوسیالیسم هر دو به رکود و ایستایی منتهی می‌شوند.

● رشد صنایع تعاونی در چین آنچنان گسترده بود که توانستند سهم خود از تولیدات صنعتی را از مقدار ۱۹/۲ درصد در سال ۱۹۷۸، به ۳۴/۶ درصد در سال ۱۹۸۷ برسانند.



همچنین اقدام به واگذاری راه‌آهن ملی کرد قبل از آن با کسر مالی ۱۱۰۰۰ میلیارد دلاری در سال ۱۹۸۵ مواجه بود، به بخش خصوصی (توسط تفکیک خطوط مسافری و باربری در بین ۷ کمپانی) نمود. ناگفته نماند که فروش خطوط هوایی نیز جزو موارد پیشنهادی می‌باشد.

در میان کشورهای منطقه غرب آسیا ترکیه نیز توانسته است بسیاری از بنگاههای تولیدی متعلق به دولت را در معرض فروش قرار دهد. روند خصوصی کردن به شعارهای تبلیغاتی تورگوت اوزال نخست‌وزیر وقت، در سال ۱۹۸۳ بر سر انتخابان تشدید گردید. از جمله شعارها، فروش اکثر بنگاههای دولتی بود که تعداد آنها به ۱۰۰ عدد می‌رسید. پس از یک سال پل معلق عبوری و مرور بسفروس (Bosphorous) که بر سر راه ترانزیتی اروپا و آسیا قرار داشت و عوارض جهت تردد اخذ می‌شد، با پیشنهاد پرداخت ۱۸ درصد در آمد، در عرض سه سال به مردم و سرمایه‌گذاران واگذار شد. همچنین طی یک برنامه بزرگ خصوصی کردن که در سال ۱۹۸۶ توسط یک بانک آمریکایی پیشنهاد و توسعه یافت، این کشور شروع به اجرای یک برنامه دو مرحله‌ای خصوصی کردن ۴۰ بنگاه اقتصادی متعلق به دولت نمود که یک سوم تولیدات صنایع ملی را شامل می‌شد. این عمل جهت کاهش سوبسیدهای دولتی، جبران عدم کاراییهای مدیریتی و جلوگیری از ضایعات ناشی از بیکاری پنهان کارکنان انجام گرفت.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و پی‌آمدهای سیاسی آن باعث گردید که دولت جهت حفظ و نگهداری صنایع مهم و اساسی اقدام به ملی نمودن بسیاری از آنها بنماید. این صنایع که اغلب به دلیل وابستگی به خارج از کشور و داشتن خصلت مونتازی بودن توانستند در مقابل تحولات انقلاب بی‌تأثیر بمانند (از جمله تأثیرات، فرار صاحبان این صنایع، بدهکاری به بانکها و دیگر منابع

تأمین کننده سرمایه و همچنین قطع روابط با خارج از کشور از نظر تأمین مواد و تکنولوژی بوده است) به مرحله ورشکستگی و بعضاً تعطیلی کشیده شدند. از این رو حمایت مالی و مدیریتی دولت تنها راه نجات این صنایع بود که خوشبختانه در عرض چند سال گذشته و علی‌رغم وقوع جنگ تحمیلی، شاهد شکوفایی این بخش عمومی از اقتصاد در کشور بوده‌ایم.

اما با اتمام جنگ و افزایش نیاز کشور به بازسازی و کسب توسعه پایدار، تمایل دولت و نظام جهت سازماندهی و واگذاری فعالیت‌های اقتصادی کشور به مردم و دعوت از سرمایه‌گذاران در امر مشارکت و بازسازی صنایع و تولیدیها بیشتر گشت. این سیاست کلی همان چیزی بود که در مجموعه سیاستها و اقدامات اقتصادی دولت جمهوری اسلامی و در چهارچوب برنامه اول توسعه مستتر بوده است.

البته قابل ذکر است که روند پیگیری سیاستهای خصوصی سازی در جهت کسب اهداف گفته شده در بالا و افزایش بهره‌وری واحدهای دولتی، علی‌رغم تلاشهای زیادی که در این رابطه انجام گرفته به طور تدریجی و کند بوده است. به طوری که کارشناسان اذعان دارند «بر اساس آمار موجود از ۲۹۳ شرکت متعلق به سازمان صنایع ملی ایران که برای واگذاری به بخش خصوصی در نظر گرفته شده بود، تنها ۴۲ شرکت روند واگذاری را طی کرده است و از ۷۳ شرکت متعلق به صنایع سنگین فقط ۷ شرکت و از کل واحدهای تولیدی قابل واگذاری به بخش خصوصی، ۱۴ درصد پروسه خصوصی سازی را طی کرده است که ممکن است بعضی از آنها نیز توسط بانکها خریداری شده باشند».^{۱۶}

از دلایل عمده برای رشد کند سیاستهای خصوصی سازی در ایران می‌توان عدم وجود جاذبه برای شرکتهای دولتی جهت واگذاری را ذکر نمود. زیرا اکثر آداری

قیمتهای حمایتی همراه با پرداخت سوبسید بود و در ثانی نیاز به سرمایه‌های هنگفت جهت خریداری نیز مشکلی است که از ترفیت بسیاری از سرمایه‌گذاران و واحدهای خصوصی خارج می‌باشد. در این زمینه تأکید بیشتر بر روی ایفای نقش وسیعتر بانکها در جهت اعطای وام و تسهیلات ویژه برای سرمایه‌گذارهای جدید مورد نظر می‌باشد. به طوری که رئیس جمهور کشور در این زمینه اظهار داشت «جمع آوری نقدینگی سرگردان و اعطای تسهیلات گسترده برای اجرای طرحهای اساسی در کشور از نقشهای مهمی است که می‌توانند بانکهای کشور ایفاء نمایند، تا سیاست خصوصی سازی و واگذاری کارهایی که دولت در چند سال گذشته عهده‌دار آن بوده است؛ به تدریج با هماهنگی بین قدرت خرید مردم و اصلاح قیمتتها به عموم واگذار شود».^{۱۷}

البته قابل ذکر است که خصوصی کردن واحدهای بزرگ اقتصادی بدون توجه به روابط سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی و نیز در حالی که شرایط مناسب داخلی و بین‌المللی به همراه متقاضی مناسب وجود نداشته باشد، امری است که در دراز مدت به پایداری و تعادل اقتصادی کشور لطمه وارد خواهد ساخت. ابزارهای مهم و اساسی در پیگیری این روند همانا سیاستهای تعدیل و اصلاح بخشهای مختلف اقتصادی، نظام قیمتتها و تقویت عوامل تولید با تکیه به درون‌زا بودن این عوامل و تقویت سیاستهای کنترل آنها خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در حقیقت دستیابی به یک نتیجه‌گیری منطقی و کلی احتیاج به جمع‌آوری اطلاعات وسیعتر از کشورهای بیشتری دارد. در حالی که آمار و ارقام موجود از کشورهای مختلف ناقص بوده و یا اساساً وجود ندارند. اما با توجه به مطالب گفته

شده در بالا می‌توان به چند نتیجه‌گیری کلی به شرح زیر اشاره نمود: اهداف کلی از پیگیری روند خصوصی کردن فعالیت‌های اقتصادی را مواردی مانند: ایجاد حرکت‌های مکتبی و سیاسی، برقراری مدیریتهای پیشرفته و مترقی، صرفه‌جویی در هزینه از طریق ایجاد رقابت، افزایش کیفیت خدمات، کاهش بارهای سنگین بدهیهای دولتی و غیره تشکیل می‌داد، اما روشهای رسیدن به این اهداف در کشورهای مختلف متفاوت بوده است. به طوری که اتخاذ روشهای گوناگون باعث تأثیر گذاریهای مختلف در اقتصاد هر کشور گردید. برای مثال روند خصوصی کردن در چین موجب رشد بیشتر تعاونیها گشته و به بنگاههای تولیدی که با شرکت دولت و عناصر خصوصی فعالیت می‌نمایند بهای بیشتری داده شد. یا در بعضی از کشورها همچون ایران روند خصوصی کردن موجب افزایش قیمت‌های دولتی شده؛ زیرا دولت جهت سودآور نشان دادن صنایع دولتی و ایجاد انگیزه برای خرید در میان سرمایه‌گذاران مجبور به قطع سوبسید و ارائه کالا با قیمت‌های حقیقی آن می‌باشد. و همچنین است توجه بیشتر به ایجاد بنادر آزاد و مناطق آزاد تجاری در کشورهایی که به خاطر مقاومت سازمانهای مختلف در مقابل روند خصوصی کردن قادر به پیگیری سیاستهای آزادسازی نیستند. برای این نوع از کشورها، مناطق آزاد تجاری توسط کاهش مقدار مالیات، تقلیل مقدار تعرفه‌های گمرکی و کنترل‌های سفت و سخت ارزی می‌توانند به مثابه «جزیره‌های خوشبختی»^{۱۸} عمل نمایند.

اما آنچه به طور کلی برای کشورهای در حال توسعه اهمیت دارد، دانستن این مطلب است که روند خصوصی کردن فعالیت‌های اقتصادی را نباید به عنوان یک طرز فکر کاملاً منفک و یا برخلاف آنچه که در قبل وجود داشته تلقی نمود؛ بلکه از آن باید به عنوان یک تحول در راستای برقراری

W.D.Nordhaus, U.S.1985

"World Development Report"

The world Bank, 1988

"Dictionary of Business &

Economics", by; Ammer and

Ammer,1977

"Tiny Enterprises Mean Big

Business", by; Hernando De Soto,

Journal of SPAN, NO. 5,New

Delhi, 1991

ترجمه مقاله از: حمید بارفروش، مجله تازه‌ها

اقتصاد، شماره ۲۹، بانک مرکزی، ج ۱۱.

۱۳۷۱

پاورقی:

Economies of Scale

External Economic Effects

Government failures

Declining Industries

Private Interest of Public Sector

۶- منبع شماره ۲

۷- منبع شماره ۳- صفحه ۱۱۹

۸- منبع شماره ۳- صفحه ۱۱۹

Multi-Natinal Corporation

۱۰- منبع شماره ۲

۱۱- منبع شماره ۱

۱۲- روزنامه اطلاعات ۷۲/۶/۸ صفحه ۴

۱۳- منبع شماره ۲

Special Economic Zones

۱۵- منبع شماره ۳- صفحه ۱۲۰

۱۶- «برنامه اول توسعه دستاوردها و کاستیها»

دکتر مشایخی، روزنامه همشهری ۷۲/۶/۱۷، ص ۱۱

۱۷- روزنامه همشهری ۷۲/۶/۱۷ صفحه ۲

۱۸- منبع شماره

۱۹- منبع شماره ۸- صفحه ۴۶

اشتغال مفید، تشکیل سرمایه و توسعه بشمار

می‌روند. دوم آنکه در ایجاد رابطه نزدیک بین

مشارکت اقتصادی و سیاسی موفقیتی

آنچنانی کسب نکرد. باید درک نماییم که

سعادت و ترقی در یک اقتصاد مدرن بدون

وجود دموکراسی غیر ممکن است»^{۱۹}.

لازم است که دولتها در زمینه رفع چنین

مشکلاتی اقدام نموده و از روند خصوصی

کردن فعالیتهای اقتصادی (آزادسازی منابع

دولتی) توسط افزایش کیفیت عواملی همچون

عامل سیاست مالی مورد اطمینان، عامل

تحرك برای کسب درآمد کافی، رعایت

اولویتها برای هزینه‌های عمومی، ایجاد

ساختار مناسب دولتی و مدیریت خوب

استقبال نمایند.

منابع:

1- «Third World Economic

Handbook», Published by;

Euromonitor Publications

Ltd.1989.

2-"When Government Goes

Private", by; Randall Fitzgerald,

SPAN, NOV 1990, U.S.

information Service, New Delhi.

3-" Privatization", by; Dolan

Lindsey, Economics, Published by

Press International Edition,

U.S.,1988

4-" Privatization or Nationalization"

, by; j.Beardsh U.K.1989.

5-" Economics", by; P.samuelson

مدیریت صحیح و افزایش کیفیت صنایع و

بنگاههای اقتصادی نام برد. زیرا امروزه

تجربه ثابت نموده است که قدرتهای مطلقه

سرمایه‌داری و سوسیالیسم هر دو به رکود و

ایستایی منتهی می‌شوند. برای کشورهای

مزبور که تا حد زیادی دولتی کردن صنایع و

فعالتهای اقتصادی دیگر را تجربه نموده‌اند،

خصوصی کردن باید گامی باشد در جهت

کاهش ضایعات منابع دولتی و دادن

فرصتهای سودبری به طبقات ذینفع از یک

طرف و همچنین ایجاد انگیزه‌های کاری و

گسترش سیستم تولیدی آزاد از طرف دیگر.

این بدان معنا نیست که با خصوصی

کردن، طبقه جدیدی از تصمیم گیران در

سطح جامعه بوجود آوریم که با سلطه

سرمایه و کار بتواند خود، دولتی ناهنجارتر

از آنچه بود، تشکیل دهد. بنابراین لازم است

که دست مرئی دولت راهگشای دستهای

نامرئی در بازار فعالیتهای اقتصادی گردد و

نه اینکه عاملی باشد جهت ممانعت از

فعالتهای موجود. اقتصاددان پرو در این

زمینه اشاره می‌کند: «اقتصادهای در حال

توسعه به دو علت بازدهی کاری ندارند، اول

آنکه ساختار نظارت دولتی بر فعالیتهای

اقتصادی در خیلی از کشورهای جهان سوم،

عناصر تولیدی در صحنه اقتصاد را تحت

فشار قرار داده است، عناصری که هر کدام

از آنها در جای خود عامل کلیدی در ایجاد

